



هر زمانی را حسینی است؛ و هر کس به حسین زمان خود ملحق شود، به امام حسین (ع) پیوسته است و کسی که نسبت به امام زمانش کوتاهی ورزد، به حسین (ع) کوتاهی ورزیده است. متشابهاً جلد اول

وصیت یوان خلد در شرفیت

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت نسخ طبرستان ص ۲۴۰ ج ۱۱۱

نسب سید احمد الحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن‌الحسن‌العسکری (علیه السلام) می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه‌الله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

من از او برترم؟

ای مؤمنین و مؤمنات! به این مسئله دقت کنید. ابلیس، علت رد کردن سجده و پذیرش خود، نسبت به آدم و اطاعت از او را بیان کرده است و گفت: من از او برتر هستم. فرمود: (چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از این که سجده کنی؟) گفت: (من از او بهترم، مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی). اعراف: ۱۲.

اگر براساس ظاهر، برتر از من باشد، اشکالی وجود ندارد که برایش سجده کنم. آدم دیگری در تخیلات و افکار ابلیس بود که سجده به آن را می‌پذیرفت. او همان آدمی است که براساس ظاهر، از او برتر است. یعنی باید نزد آدم، توانایی‌های خارق‌العاده آشکاری باشد. و در نتیجه ابلیس، مجبور به اطاعت کردن از او می‌شد؛ به این خاطر که از او برتر است. آنان، دیروز با رسول‌الله (ص) بودند و اینان را باز امروزه این‌گونه می‌بینید که روش و راه‌شان، مانند روش ابلیس در نقد و ارزیابی و تشخیص پیامبران و اوصیا(ع) است. این همان روش ابلیسی قدیم است که به روشنی می‌گوید: معصوم یا حجت خداوند بر مردم، باید بر اساس ظاهر از دیگران برتر باشد. یعنی نزد او، توانایی خارق‌العاده معجزه آسایی برای هر فردی باشد که مثلاً درخواست می‌کند و هر کاری که آنان از انجامش ناتوان هستند، بر آن توانایی دارد. به همین خاطر مثلاً وقتی می‌گویند: ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می‌کند، خداوند با نهایت سادگی، به آنان می‌گوید: ای علمای گمراهی! عمل شما، مانند گردی پراکنده شده است. (و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم). فرقان: ۲۳.

به این خاطر که بر حسین حقیقی گریه نکردید. بلکه بر حسین در تخیلات خود گریه نمودید که ارتباطی با حسین بن علی (ع) حقیقی ندارد؛ نه از نزدیک و نه از دور. کار شما، کاملاً مانند گردی می‌رود؛ مانند فردی که قطعه آهنی می‌آورد و آن را در صحرا می‌کارد و بر آن نفت می‌ریزد و می‌گوید: من نخلی در بوستان کاشتم و آب گوارایی به آن دادم. ولی در پایان، می‌بیند که کارش، بدون ارزش و گردی پراکنده می‌باشد. شما مانند افراد پیشین خودتان درخواست می‌کنید که صاحب حق، شما را بر ایمان مجبور کند. در نتیجه نمی‌پذیرید که صاحب حق، مانند شما باشد. ولی خداوند به خاطر پاکي نفس و اخلاصش، او را بر شما برتری داده است و شما را، به دنباله‌روی از او دستور داد؛ درحالی که خداوند، این روش ابلیسی واژگون را به سادگی رد می‌کند و هر فردی که خواهان فهمیدن باشد با این سخنان می‌فهمد. (و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز این‌که آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست). فرقان: ۲۰.



حسین (علیه السلام) در کربلا به مصاف تمام نمادهای پلید شیطان رفت، حسین (علیه السلام) با حاکمانی که بر امت اسلامی مسلط شدند و حاکمیت خداوند سبحان را نقض نمودند، مقابله کرد؛ و حسین (علیه السلام) با عالمان بی‌عمل جنگید؛ شریح قاضی، شبت بن ربیع، شمر بن ذی الجوشن و امثالشان؛ اینان مهم‌ترین و خطرناک‌ترین حلقهٔ تبرد بودند، زیرا لباس دین بر تن کردند و ظالمانه و به‌دروغ، این توهم را به مردم القا کردند که شمشیر محمد (صلی الله علیه و آله) را علیه حسین (علیه السلام) از نیام بیرون کشیده‌اند، و به‌دروغ بر خداوند سبحان و متعال افترا بستند و مدعی شدند که آنان نمایندگان دین الهی هستند؛ و امام حسین (علیه السلام) در موردشان فرمود که آنان شمشیری را که متعلق به خود حسین است، علیه او کشیدند و در دست گرفتند.

خطبه سید احمد الحسن (علیه السلام) به طلبه‌های حوزه‌های علمیه در نجف اشرف و در قم و در تمام نقاط زمین

فصلک است

به چه معناست

۱ – فصاحت همان ظهور و معلوم شدن است. گفته می‌شود: افصح الصبح، وقتی نورش آغاز شود؛ و هر چیز واضحی را مفصح گویند، شخص فصیح و سخن فصیح، یعنی شیوا و بلیغ.

ادامه مطلب در صفحه دوم

نقدی بر آراء دیوید هیوم

قسمت اول

دیوید هیوم فیلسوف اسکاتلندی و از پیشروان مکتب تجربه‌گرایی بود. او کتابی با نام «محاوراتی دربارهٔ دین طبیعی» دارد که در آن به رد برهان نظم پرداخته است.

ادامه مطلب در صفحه دوم



اجاب‌عسر

چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد.
مزمور ۱۶: ۹۱

در قسمت پیشین به آیت‌ی اشاره نمودیم که نشان می‌داد عیسی مسیح، به درگاه خدا دعا نمود تا مصلوب شدن، از او برداشته شود.



ادامه مطلب در صفحه سوم



﴿قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ قَالَ وَمَا عَلَّمِي مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنَّ جِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ وَمَا آتَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾

گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان پیرو تو هستند؟ گفت: دانش من به کارهایی که می‌کنند نمی‌رسد. اگر می‌فهمید، حسابشان تنها با پروردگار من است؛ و من مؤمنان را طرد نمی‌کنم. جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم.

شعراء، ۱۱۱-۱۱۵

ادامه مطلب در صفحه چهارم

نقدی بر آراء دیوید هیوم

قسمت اول:

... اما آراء دیوید هیوم در مورد برهان نظم چه بود؟ او معتقد بود که تمثیل مورد استفاده در برهان نظم از لحاظ منطقی، تشبیه معتبري نیست و مسلماً نمی‌تواند ضامن يك نتیجه یقینی و الزامی باشد. و از نظر او شباهت اساسی بین ساعت و ساختار موجودات زنده وجود ندارد، زیرا ما می‌دانیم که ساعت را انسان می‌سازد و بارها آن را مشاهده کرده‌ایم و در نتیجه با دیدن ساعتی پی به سازندهٔ ساعت می‌بریم اما ما هیچ‌وقت ناظر پیدایش جهان نبوده‌ایم؛ در نتیجه دلیلی وجود ندارد که بر مبنای آن نتیجه بگیریم که در جهان نوعی نظم ذاتی غایتمند وجود دارد. (که مخلوق خالق آگاه و هدفدار باشد).

دیوید هیوم می‌نویسد:

«برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل استوار است یعنی پدیده‌های جهان به مصنوعات بشری مانند خانه و ماشین تشبیه شده و همان‌گونه که ما اگر خانه‌ای را ببینیم بی‌درنگ به وجود سازنده‌ای دانا و توانا و با تدبیر حکم می‌کنیم، از مشاهدهٔ نظم موجود در پدیده‌های جهان نیز به وجود آفریدگاری دانا و توانا و حکیم پی می‌بریم. ولی می‌توان این تشبیه را مورد مناقشه قرار داد، زیرا اگر ما با دیدن خانه به وجود سازندهٔ آن پی می‌بریم بدان جهت است که قبلاً آن را تجربه کرده‌ایم. (اگر ما خانه‌ای را ببینیم با بزرگ‌ترین یقین و اطمینان نتیجه می‌گیریم که آن خانه معمار یا بنایی داشته، زیرا این دقیقاً آن نوع معمولی است که تجربه کرده‌ایم که از آن نوع علت ناشی و صادر می‌شود)».

یعنی دیوید هیوم معتقد بود برهان نظم مدعی است که

نقدی بر آراء

دیوید هیوم

قسمت اول

ناظم جهان از تمثیل استفاده نکردیم؛ چراکه مبنای برهان نظم، مبتنی بر تمثیل و تشبیه نیست، بلکه از استدلال استنتاجی استفاده کردیم.

و در آخر برهان نظم مبتنی بر تمثیل نیست، در نتیجه موافقان هیوم باید قاعدهٔ «صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد» یا «منظم‌بودن جهان» را زیر سؤال ببرند، در غیر این صورت هیچ راهی برای انکار ناظم آگاه جهان ندارند.

و این در حالی است که قاعدهٔ «صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد» از بدیهیات عقلی و قاعده‌ای کلی و ثابت می‌باشد و منظم بودن جهان نیز با شواهد علمی فراوان تأیید شده است.

ادامه دارد ...

از تجارب ممتد دربارهٔ طبیعت، شباهت کامل میان طبیعت و میان مصنوعات انسان، از قبیل خانه و ساعت به دست می‌آید؛ و از این‌رو جهان از نظر رابطهٔ اجزایش با یکدیگر، عیناً مانند یک سازهٔ عظیم بشری است.

او برهان نظم را تمثیلی در نظر گرفته است و علت این امر این است که در غرب به‌طور معمول تقریر تمثیلی از برهان نظم رواج داشته است که در آثار توماس آکویناس، رابرت بویل، پیل و ... این مسئله را می‌توانیم به‌وضوح مشاهده کنیم. درحالی‌که این دیدگاه خدشه‌ای به برهان نظم که بر پایهٔ استدلال استنتاجی یا قیاسی هست وارد نمی‌کند و تنها او روش تمثیل را از لحاظ منطقی نامعتبر می‌شمارد.

در نتیجه اصل ایراد هیوم وارد نیست، زیرا ما برای اثبات

فصاحت به چه معناست؟

... ابوהלلال عسکری در کتاب «صناعتین» می‌گوید: فصاحت و بلاغت هر دو به یک معنی بازمی‌گردند، اگرچه ریشهٔ آن‌ها متفاوت باشد؛ زیرا که هر کدام از آن‌ها به معنی واضح‌شدن و ظاهر کردن معنی می‌باشد؛ همچنین رازی در کتاب «نهایة الایجاز» می‌گوید: بیشتر بُلغا (سخن‌گزاران) بین فصاحت و بلاغت فرقی قائل نمی‌شوند. جوهری در کتاب «الصحاح» می‌گوید: فصاحت همان بلاغت است. (جواهر البلاغة، هاشمی، ص ۱۷)

۲- اگر شما با لهجهٔ خود با من درباره موضوعی سخن بگویید و سپس آن را توضیح داده و بفهمانید، شما شخصی فصیح خوانده می‌شوید، زیرا که مقصود خود را به ما فهمانیدید، بلکه بلیغ نیز به حساب می‌آید.

امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «بلاغت به تندگویی یا بسیارگویی نیست، بلکه رساندن معنی و مقصود است». (تحف العقول، ص ۳۱۲)

۳- هیچ ارتباطی بین عصمت و مقام امام، با فصاحت او نسبت به دیگران نیست، چه‌بسا کسانی از پیروان خلیفه خداوند هستند ولی از او فصیح‌تر هستند، مانند حضرت موسی (ع) و حضرت هارون (ع): (و برادر من هارون زبانش از من فصیح‌تر است؛ او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند؛ می‌ترسم مرا تکذیب کنند). (قصص، ۳۴)

۴- عصمت امری ظاهری نیست که بتوان به‌وسیله آن معصوم را شناخت، و هیچ راهی برای شناخت معصوم واجب الاطاعت نیست، مگر نص و وصیتی از معصوم قبل از او. امام علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرمایند: «عصمت در ظاهر خلقت نیست تا معصوم را با آن شناخت و به همین دلیل، باید به معصوم وصیت شده باشد؛ پرسیدند: ای پسر رسول خدا معنای معصوم چیست؟ فرمودند: کسی که به ریسمان الهی چنگ زده است؛ و ریسمان الهی همان قرآن است و این دو تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند، امام به قرآن هدایت می‌کند و قرآن به امام؛ و این سخن خداوند است که می‌فرماید: «همانا این قرآن به آنچه استوارتر است هدایت می‌کند». (کتاب معانی الاخبار، ص ۴۴ و سوره اسراء،



فصاحت به چه معناست؟

قطعاً کلام ایشان (ع) را دور و نزدیک می‌فهمند، پس او فصیح است، با اینکه وجود فصیح‌تر از معصوم به عصمت و مقام او لطمه‌ای نمی‌زند، همان‌طور که در مسئله حضرت موسی و هارون (ع) بیان نمودیم.

۶- «احمدالحسن» که با این شبههٔ زشت بر او اشکال می‌گیرند، با همان نظریه‌هایی که ملحدین به‌وسیلهٔ آن، خدا را منکر شدند، اقدام به پاسخ‌گویی و مواجهه با بزرگان بی‌خدایی کرده و کتاب ارزشمند خود «توهم بی‌خدایی» را منتشر نموده‌اند؛ و همچنان منتظر دکتر ریچارد داوکینز و طرفداران نظریهٔ دکتر استیون هاوکینگ هستند تا به دلایل او پاسخ دهند و آنچه برایشان نوشته را رد کنند. آیا مخالفتش همچنان ترویج می‌کنند که او علم نحو را بلد نیست و ابجد را حسب شبههٔ آن‌ها نمی‌داند؟ آیا طبق برداشت غلط و منحرف آنان از معنای عصمت و ویژگی‌های آن و حتی نفهمیدن معنای فصیح‌بودن همچنان به این شبهه ادامه می‌دهند؟!

سلام بر تو ای یمانی آل محمد (ع)، چه زمانی این مردم با شعاع نور خورشید روشنیت بیدار می‌شوند، چه زمانی؟ سخت است بر من که به خاطر میراث جهالتی که از توهم این و از خیالات آن به ارث بردند بر تو جسارت می‌کنند.

آیه (۹) و بیشتر علمای شیعه نوشته‌اند که عصمت با تجربه و امتحان شناخته نمی‌شود، بلکه راهی جز نص و وصیت برای شناخت آن نیست.

شیخ طوسی (ره) فرمودند: «وقتی که عصمت با مشاهده و حس و استدلال و تجربه شناخته نمی‌شود و هیچ کس جز خداوند متعال معصوم را نمی‌شناسد، واجب است که خداوند از راه پیامبرش بر معصوم نص کند و او را از غیر معصوم تمییز دهد...». (الاقتصاد، ص ۱۹۳)

آنچه برای ما از شناخت معصوم کافی است این است که او حرامی انجام نمی‌دهد و ما را از راه هدایت و حق خارج نمی‌کند و وارد راه باطل و گمراهی نمی‌نماید، و مابقی پیشنهادات مردم بر او آب به هاون کوفتن است.

۵- بسیاری این معنی ساده را نمی‌دانند و به یمانی آل محمد علیه‌السلام اشکال می‌گیرند و به همدیگر می‌گویند: ببینید او به لهجه رایج صحبت می‌کند و منصوب را مرفوع می‌کند و مرفوع را منصوب، پس او معصوم نیست!

باید از آن‌ها پرسید:

– آیا آنچه را می‌گوید می‌فهمید؟ و معنی به شکل واضح به شما می‌رسد یا خیر؟

علی(ع) نفس پیامبر(ص)

(فَمَنْ خَافَکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکَافِرِینَ) (هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم). (آل عمران، آیه ۶۱)

مسلم در کتاب صحیح خود از عامر بن سعد بن أبی وقاص از پدرش روایت کرده که گفت: معاویه بن ابی سفیان به سعد امر کرد و گفت: چه چیزی مانع تو می‌شود که ابوتراب را دشنام دهی؟ گفت: آیا آن سه چیزی را که رسول خدا (ص) فرمود را به یاد نمی‌آوری؟ هرگز او را دشنام نمی‌دهم، زیرا اگر یکی از آن‌ها برای من بود، نزد من از شتران سرخ‌مو دوست‌داشتنی‌تر بود. از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت _زمانی که در بعضی از غزوات، علی (ع) را جانشین خود در شهر قرار می‌داد_ علی (ع) به او گفت: ای رسول خدا! مرا با زنان و کودکان به‌جا می‌گذاری؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه هیچ پیامبری بعد از من نیست؟ و از رسول خدا (ص) شنیدم که در روز خیبر فرمود: قطعاً فردا پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، پس ما برای گرفتن پرچم، دلیری کردیم (شجاعت نشان دادیم). رسول خدا (ص) فرمود: علی را نزد من فرا خوانید. پس علی (ع) را با وجود درد چشم، فرا خواندند. بعد پیامبر، آب دهان مبارکش را بر چشمان او قرار داد و پرچم را به او داد و خداوند به دست او در خیبر را گشود؛ و زمانی که این آیه نازل شد (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ)، رسول خدا (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و گفت: خدایا این‌ها اهل بیت من هستند. (صحیح مسلم کتاب «الفضائل» باب «من فضائل علی بن أبی‌طالب»، جلد ۲، صفحه ۳۶۰، چاپ عیسی الحلبی؛ و جلد ۱۵، صفحه ۱۷۶، چاپ مصر با شرح الموتی؛ و جلد ۷، صفحه ۱۲۰، چاپ محمد علی صبیح در مصر؛ و جلد ۴، صفحه ۱۸۷۱، چاپ آخر در مصر).

پس روایت، صراحت دارد در اینکه فراخواندن علی و همراهانش برای مباحله، از نظر سعد بن أبی وقاص یک صفت برجسته و فضیلت بود؛ به همین دلیل گفت که آن، نزد من از [داشتن] شتران سرخ‌مو که نزد معاویه، یک صفت

برجسته و فضیلت بود، دوست‌داشتنی‌تر است، زیرا معاویه تسلیم شد و جوابی نداد و گویا دلیل سعد، سنگی را به او بلغانده بود. و روایات به‌صورت متواتر از عبدالله بن عباس و دیگران رسیده که رسول خدا (ص) در روز مباحله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه را پشت سرشان قرار داد، سپس فرمودند: این‌ها، فرزندان و جان‌ها و زنان ما هستند، پس فرزندان و جان‌ها و زنان را بیاورید تا مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

در ادامه، فهرست اسامی کسانی که احادیث را نقل کرده‌اند، می‌آید:

- ۱- صحیح ترمذی، جلد ۴، صفحه ۸۲، چاپ مصر.
- ۲- شواهد التنزیل از حاکم حسکانی حنفی، جلد ۱، صفحه ۱۲۴، چاپ الأعلمی در بیروت.
- ۳- المستدرک علی الصحیحین از حاکم، جلد ۳، صفحه ۱۵۰ و آن را تصحیح کرده است.
- ۴- مناقب علی بن أبی‌طالب از ابن المغازلی الشافعی، صفحه ۲۶۳، حدیث ۳۱۰؛ و صفحه ۱۱۵، نسخه مکتبه صنعاء الیمن.
- ۵- مسند أحمد بن حنبل، جلد ۱، صفحه ۱۸۵، چاپ المیمنیه؛ و جلد ۳، صفحه ۹۷، حدیث ۱۶۰۸، چاپ دارالمعارف.



اجابت عیسی

... همچنین از کلام عیسی، اثبات شد که اگر انسان ایمان داشته باشد، دعایش برآورده خواهد شد و همچنین بیان شد که عیسی انسانی با ایمان بود و محال است که دعای او اجابت نشده باشد، جز اینکه مسیحیان بخوانند او را انسانی بی‌ایمان تلقی نمایند.

در این قسمت، شواهد دیگری در اثبات پذیرفته شدن دعای عیسی و رفع مصلوب شدن او ارائه خواهیم نمود.

در انجیل متی، می‌خوانیم:

آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر فراز معبد قرار داد و به او گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را دربارهٔ تو فرمان دهد تا تو را به دست‌های خود بگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد». عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند، خدای خود را تجربه مکن». (متی ۴: ۵-۷)

این سخن ابلیس به عیسی، برگرفته از مزمور ۹۱ می‌باشد و او بخشی از آن مزمور را، در ارتباط با عیسی به کار می‌برد، اما عیسی هرگز بیان ننمود که این بخش در ارتباط با او نیست؛ به‌عبارتی دیگر این مزمور دقیقاً در ارتباط با عیسی بود؛ حال به خود مزمور ۹۱ رجوع خواهیم نمود:

آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایهٔ قادر مطلق ساکن خواهد بود. درباره خداوند می‌گوییم که او پناه و قلعهٔ من است و خدای من که بر او توکل دارم؛ زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید و از وبای خبیث، به پره‌ای خود تو را خواهد پوشانید و زیر بال‌هایش پناه خواهی گرفت. امانت او، تو را سپر محافظ خواهد بود. از خوف در شب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روز می‌پرد؛ و نه از وبایی که در تاریکی می‌خرامد و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می‌کند. هزار نفر به‌جانب تو خواهند افتاد و ده هزار به دست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید. فقط به چشمان خود خواهی نگرست و پاداش شیران را خواهی دید؛ زیرا گفتی تو ای خداوند پناه من هستی و حضرت اعلی را مأوای خویش گردانیده‌ای. هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد و بلایی

شاهد دیگری که اثبات می‌نماید این مزمور در ارتباط با عیسی می‌باشد، بخش‌های انتهایی این مزمور است، که در ارتباط با لحظات پیش از رفع عیسی و دعای اوست: «چون به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چون به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت. چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. در تنگی با او خواهم بود و او را نجات داده و عزت خواهم بخشید. به عمر دراز او را سیر می‌گردانم و نجات خویش را به او نشان خواهم داد». (مزمور ۹۱: ۱۴-۱۶) و این آیات دقیقاً به ماجرای دعای انتهایی عیسی پیش از رفعش اشاره دارد، که خدا او را از شر یهود رهانید و نجات بخشید و او عزیز گشت و در حالت رفع قرار گرفت. در مجموع، شواهد بسیاری که ارائه گردید، گویای این نکته است که دعای عیسی مورد اجابت قرار گرفت و شخص دیگری به‌جای او به صلیب کشیده شد؛ به امید خدا در بخش‌های بعدی به شواهد دیگری خواهیم پرداخت.

نزد خیمهٔ تو نخواهد رسید؛ زیرا که فرشتگان خود را دربارهٔ تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راه‌هایت تو را حفظ نمایند. تو را بر دست‌های خود برخواهند داشت، مبادا پای خود را به سنگ بزنی. بر شیر و افعی پای خواهی نهاد؛ شیر بچه و اژدها را پایمال خواهی کرد. [خداوند می‌فرماید:] چون به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چون به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت. چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. در تنگی با او خواهم بود و او را نجات داده و عزت خواهم بخشید. به عمر دراز او را سیر می‌گردانم و نجات خویش را به او نشان خواهم داد. (مزمور ۹۱: ۱-۱۶) برای درک تطابق بیشتر این مزمور و زندگی عیسی، می‌توان به این بخش از انجیل که در ارتباط با عیسی بود، رجوع نمود:

و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد و با وحوش به سر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند. (مرقس ۱: ۱۳).



یاران مهدی ؟

...یاران امام مهدی (ع) در عصر ظهور...

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که قائم قیام کند از امر (ولایت) او کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید از یاران او باشند و به امر (ولایت) او در می‌آیند آنانی که شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستان اند.

(الغیبة النعمانی، ص ۳۱۷)

معمولاً تصویری که در بین مردم از یاران و مؤمنین به انبیا و اوصیا وجود دارد این است که آن‌ها همیشه از بزرگان و علمای دین هستند، که صاحب مقامات و کرامات بوده‌اند. حال آنکه تاریخ دعوت پیامبران و روایات اهل بیت (ع) یاران و مؤمنین به حجت‌های الهی را به‌خوبی توصیف کرده که آن‌ها ساده‌ترین افراد زمانه خودشان بوده‌اند و غالباً هیچ مقام و منصبی در جامعه نداشته‌اند.

و این سرگذشت در یاران و مؤمنین به امام مهدی (ع) تکرار خواهد شد...

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).

(مائده، ۵۴)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگري هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواید (و شایسته بیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست).

علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیه خطاب به آن عده از اصحاب پیامبر خدا (ص) است که حق آل محمد –که درود خدا بر آن‌ها باد– را غصب کردند و از دین خدا برگشتند؛ «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» و روایت کرده است: این آیه در مورد امام زمان و یاران او نازل شده است، در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگري هراسی ندارند. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۷)

در روایات وارد شده است که در عصر ظهور امام مهدی (ع)، کسانی حضرت را یاری می‌دهند که هیچ اصل و نسبی در دین ندارند و کسانی که مردم می‌پنداشتند یاری‌دهندگان امام بوده‌اند از امر حضرت (ع) خارج می‌شوند... و این امر قطعاً همراه با آزمایشی از جانب خداوند محقق خواهد شد و آن، امتحان شدن مردم با یمانی آل محمد (ع) است، چراکه این شخصیت، فرستاده‌ای از جانب امام مهدی (ع) به‌سوی مردم می‌باشد تا یارانش را جمع کند و زمینه را برای حکومت عدل الهی‌شان فراهم سازد.

حال، وضعیت انصار و مؤمنین به یمانی آل محمد (ع) را زمانی که امام مهدی (ع) ایشان را به‌سوی مردم می‌فرستند در نظر بگیرید... دعوت او با یاران اندک و غریبانه آغاز می‌شود که قطعاً با مخالفت و تکذیب بزرگان و مراجع دینی، آن هم به خاطر تکبر و غرورشان روبه‌رو خواهد شد. امام علی (ع) در مورد یاران امام مهدی (ع) و یمانی آل محمد (ع) می‌فرماید:

(يُجَاهِدُهُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ) (با آن‌ها قومی نبرد می‌کند که در نظر مستکبران خوار و زبون هستند، در آسمان شناخته شده و در زمین ناشناس هستند).

(یوم‌الخلاص، باب یاران مهدی (ع)، حدیث ۴۷۶)

و این مؤمنین مخلص، اما ساده –که اقلیت افراد جامعه‌شان هستند و در جمعیت چندمیلیونی شیعیان به چند هزار نفر بیشتر نمی‌رسند– باید در چنین وضعیتی که مردم فقط تبعیت کورکورانه از فقهایشان را آموخته‌اند، کلام حق را منتشر کنند و همگان را به‌سوی آن فرا خوانند...

عن أبي بصير، قال: قال أبو عبدالله (ع): لا يُخْرِجُ الْقَائِمُ (عليه‌السلام) حَتَّى يَكُونَ تَكْوِيلُ الْخَلْقَةِ. قُلْتُ: وَ كَم تَكْوِيلُ الْخَلْقَةِ؟ قال: عَشْرَةُ آلَافٍ. ابوبصير گفت که از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: قائم (یمانی ع) قیام نمی‌کند مگر آنکه حلقه (یاران ایشان) تکمیل شود، گفتم: تعداد این حلقه (یاران) چند نفر هستند؟ فرمود: ده هزار نفر. (الغیبة النعمانی، ص ۳۲۰؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۵، ح ۵۳۳)

و امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: (إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمُلُحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمُلْحُ) (یاران قائم، همه جوان هستند، در میان آن‌ها پیرمرد یافت نمی‌شود، به‌جز مانند سرمه در چشم و نمک در طعام، که کمتر از هر ماده‌ای در طعام، نمک آن است). (غیبت نعمانی، ص ۳۱۶)

اگر شما صاحب مقام و منصبی در دین باشید یا اداره بخشی مهمی از امور حکومتی بر عهده‌تان باشد و جوانی ساده به‌سوی شما بیاید و بشارت ظهور وصی و فرستاده امام مهدی (ع) را بدهد، او را جاهل و نادان نمی‌خوانید؟ آیا او را فریب‌خورده و گمراه نمی‌پندارید؟ آیا به حالت تمسخرآمیز با او صحبت نمی‌کنید؟ و اصلاً آیا ارزشی برایش قائل می‌شوید؟

مگر غیر از این است که در روایات، امام صادق (ع) فرمودند: به حال انصار قائم (ع) گریه می‌کنند چون که آن‌ها را انسان‌هایی بی دست‌وپا می‌بینند...

و همین‌طور آل محمد (ع) در مورد انصار قائم (ع) فرمودند: عاقلان در آسمان و دیوانگان در زمین خوانده می‌شوند...

چرا باید اهل زمین آن‌ها را سفیه و بی‌خرد و دیوانه بپندارند؟ آیا دلیل آن، چیزی جز ایمانشان به فرستاده امام مهدی (ع) است؟ و مورد تکذیب اکثریت فقها و پیروان و مردم قرار می‌گیرند، درحالی که اهل آسمان آن‌ها را می‌شناسند، چراکه دعوتشان الهی و از جانب خداوند تأیید شده است... آن‌ها از طریق غیب و ملکوت آسمان‌ها، مؤمن به حجت زمانشان هستند... اهل آسمان و ملائکه به‌واسطه ایمانشان به ولی خدا از طریق رؤیای صادقه

و مکاشفه بر حقانیت راهی که قدم گذارده‌اند، فرود می‌آیند و تأیید و تسدیدشان می‌کنند، اما مردم که نزدشان هیچ‌چیزی جز ماده و دنیای فانی آن اهمیت ندارد، این‌گونه ایمان و فرستاده‌اش را تکذیب خواهند کرد!

از پیامبر (ص) در وصف یاران مهدی (ع) آمده است:

(آن‌ها نزد مردم، کافر و نزد خدا از ابرار هستند...

نزد مردم، دروغگو و نزد خدا صادق هستند...

نزد مردم، پلید و نزد خدا پاک هستند...

نزد مردم، بازیگر و هرزه‌گرد و نزد خدا نیکوکار هستند...

نزد مردم، ظالم و نزد خدا، عادل هستند...

آن‌ها با ایمان هستند و رستگار شدند و منافقین زبان کردند...). (باب پنجاه و نه کتاب شریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۷۱)

پس یاران و انصار امام مهدی (ع) با ایمان به غیب حرکت می‌کنند... آن‌ها مستضعف‌ترین افراد از نظر مقامات دنیوی و مادی هستند، درعین‌حال، با تمام وجود، آنچه را که دارند در راه خداوند انفاق می‌کنند... تمسخرها و تکذیب‌ها در آن‌ها اثری ندارد، زیرا سیره و دعوت انبیا را درک کرده و از آن درس عبرت گرفته‌اند... گویی که همراه نوح (ع) بوده و درس صبر، توکل به خدا، یقین و... را آموخته‌اند، در کنار ابراهیم نبی (ع) شنا در آب برخلاف جریان‌ش را آموخته و تبر را برای شکستن لوثان و بت‌های بشری و انا و منیت بر شانه‌های خود حمل می‌کنند... آنان مونس و همدم صلیب شبیه عیسی (ع) گشته‌اند! چراکه دنیای فانی را رها کرده و منتظر لقاء الله هستند. زهد عیسوی (ع)، شعار و لقلقه زبانشان نیست، بلکه عمل هرروزه و عبادتشان برای وجه الله می‌باشد... حکومت‌ها و فقهای گمراه آخرالزمان به دنبال دستگیری آن‌ها هستند، آن‌هم به خاطر تبلیغ، نشر و آشکار کردن دعوت حق و رسوایی باطل در بین مردم؛ و آن‌ها را زندانی می‌کنند، درحالی که یاران نوح و اسوه صبر و استقامت در برابر ظالمین هستند و همچون موسی کلیم‌الله (ع) در برابر تمام ظلم و ستم بیدادگران، فریاد حق و حاکمیت خدا را سر می‌دهند! در زندان‌ها باوجود سخت‌ترین شرایط و تهدیدات، از بیان کلام حق و رسوایی بدعت‌هایی که فقهای گمراه بر دین ناب محمدی وارد کرده‌اند، هیچ ابایی ندارند؛ چراکه تبر ابراهیم بر دوششان و سلاح علم آل محمد (ع) بر کمرشان و آب زلال اخلاق و کردار الهی از چشمه سینه‌هایشان می‌جوشد و دست‌هایشان را بر آن می‌گذارند و با نور «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» علم آل محمد را که آموخته‌اند خارج می‌کنند... در برابر تهدید به اعدام چنان از دین خداوند و فرستاده‌ای که به او ایمان آورده‌اند دفاع می‌کنند که اگر آن‌ها را تکه‌تکه کنند، از عقیده و ایمانشان دست برنخواهند داشت.

پس بنگرید حال‌وروز انصار امام مهدی (ع) را که جاهل، گمراه، بی دست‌وپا، ساده و گول‌خورده و فقیر و مستضعف خطاب می‌شوند و بااین‌حال، آنان همان حاملان پرچم حق –که مورد لعن اهل مشرق و مغرب قرار می‌گیرد– هستند.

اما نتیجه عمل، اخلاص، یقین و صبرشان در برابر تهمت‌ها و اهانت‌های طاغوتیان زمان، محقق شدن وعده خداوند و فتح دولت عدل الهی به دست آنان خواهد بود...

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم). (قصص، ۵)

نویسنده : رحیم انصاری



منابع رسمی دعوت مبارک یمانی موعود، سید احمد الحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

